

### متن پرسش

باسمه تعالی: با توجه به سفری که به سوی جبهه‌های جنوب در کاروان راهیان نور داشتید، چه پیامی برای ما دارید و ما چگونه به این موضوع باید بنگریم که تنها در حدّ یک سیاحت و یا بازخوانی خاطره‌های خوب گذشته محدود نگردیم؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حضور در این سرزمین، حضور در گذشته‌ی ما نیست بلکه تابلوی سعادت ما در آینده است و معنابخشی به زندگی از طریق آن‌هایی که ماورای همه‌چیز که آن‌ها را مجبور می‌کرد بهترین اراده و بهترین انتخاب را کردند. در هویزه و طلائیه و فکّه و شلمچه، انسان خود را در جمع عقلای این تاریخ احساس می‌کند. مگر نه آن‌که عقل تاریخی است و هرکس که متوجهی رخدادهای زمانه‌ی خود نشود، در بی‌عقلی و تفکر انتزاعی به سر می‌برد؟ در هویزه و فکّه و طلائیه و کانال کمیل و شلمچه، با کسانی هم‌تاریخ می‌شوید که بر سر آزادی و ایمان معامله نکردند و اعتماد به نفس تاریخی را که دشمنان ما از ما ربوده بودند، به ما برگرداندند.

در جمع این سجادہ نشینانِ خطشکن همه‌ی افق‌های نور در مقابلهت گشوده می‌شود و آن‌ها عقل پنهان ما را که حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر ما بود، به ما برگرداندند تا معلوم شود ما از آن همه‌ی جبهه‌های حق هستیم و حال که شهید نشده‌ایم با این بغض‌ها خود را از همه‌ی منیت‌ها باید آزاد کنیم. چه معجزه‌های می‌کند اشک برای این شهیدان! و چه عزم بزرگی را در ملاقات هویزه و نهر خین می‌توان در خود ایجاد کرد! اینان به هنگام گریستن، صادقانه گریستند و غم غربت خود را در این دنیا به‌خوبی احساس کردند و هنگام جنگ آگاهانه جنگیدند، و همین امر است که توانستند از پل صراط دنیا به‌خوبی بگذرند.

گمان نکن که اگر این روح‌های بزرگ را پاس می‌داریم و برای انس با آن‌ها له‌له می‌زنیم، آنان را در حدّ عصمت بالا برده‌ایم؛ ولی بدان اینان در جهت‌گیری کلی در تاریخ خود آن‌چنان عمل کردند که مطابق وعده‌ی الهی، حضرت الهی از ضعف‌های جزئی و کوچک آن‌ها به راحتی چشم‌پوشی نمود. مگر نخواندی سخن حضرت حق را که فرمود: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱/نساء) اگر از گناهان بزرگی که ما شما را از آن‌ها نهی کرده‌ایم، اجتناب کنید، نه‌تنها از آن گناهان کوچک و لغزش‌های جزئی شما چشم می‌پوشیم، بلکه در جایگاهی بس بزرگ و کریمانه

داخل‌تان می‌کنیم. معنای «کبائر» یا گناهان بزرگ، غفلت از جهت‌گیری اصلی ما است در هر تاریخی به همان معنایی که به ما فرموده‌اند شخصیت کلی امامان خود را در نظر بگیرید تا لغزش‌های جزئی شما، به شما آزار نرساند. در این رابطه رسول‌خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» می‌فرمایند: «حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» [۱] دوستی علی حسنهای است که با داشتن آن، سیئه‌زیانی نمرساند و دشمنی علی سیئهای است که با وجود آن، حسنه سودی ندارد. زیرا با محبت علی «علیه‌السلام» جهت‌گیری انسان تصحیح می‌شود و قلب، با نظر به عصمت امام جایگاه گناه را که مهمان ناخوانده‌ای است درک می‌کند. همه‌ی تأکید بنده برای آن است که ضعف‌های جزئی این رزمندگان بزرگ، برای تو حجابی نشود تا روح و روان آسمانی اینان را نبینی و از وحی الهی که بر قلب آن‌ها شد غافل گردی. مثل همان وحی‌ای که خداوند در وصف آن برای حواریون حضرت عیسی «علیه‌السلام» فرمود: «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱) / مائده» آن‌گاه که به حواریون وحی کردیم که به من و به رسول من ایمان بیاورید و آن‌ها گفتند خداوندا ما ایمان آوردیم و شاهد باش که ما از تسلیم‌شدگان در مقابل فرمان تو هستیم. [۲] که البته معلوم است این، غیر از وحی تشریحی است که بر پیامبران خود نازل فرمود.

حرکات و سکنت رزمندگان ما یعنی آن شهیدان شجاع، صورت وحی‌ای است که بر قلب آن‌ها شد و ما در فکّه و هویزه و شلمچه ناظر جمال آن الهامات غیبی هستیم تا حقیقت را به قدر واقعیتی گذرا حقیر و بی‌مقدار نگردانیم و متوجه باشیم در صحنه‌هایی حاضر شده‌ایم که مردان مرد آن صحنه‌ها در مقابل دشمنانشان که از مرگ فراری بودند، شهادت را در متن زندگی می‌شناختند و این راز پیروزی ما در این تاریخ است. وای اگر یک لحظه فراموشش کنیم! اینان بستری را فراهم کردند که اگر کسی خواست در آزادی زیست کند و با ایمان رشد نماید، بتواند که چنین کند.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۱۲۰ / توبه) هرگز خداوند اجر و پاداش و نتایج کار محسنین را ضایع نمی‌گرداند و مسلم اجر شهیدان ما یعنی اینان که بناست تاریخ توحیدی را ذیل شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالی» بسازند، ضایع نخواهد شد و حتماً آن‌چه در پیش روی ما است، تاریخی است که با پشت‌کردن به فرهنگ سکولاریته، خدا را به زندگی‌ها برمی‌گرداند. و اگر با عقلِ روشنفکری غرب‌زده بخواهیم رخداد انقلاب اسلامی و حرکت تاریخی این شهیدان را بنگریم، هیچ‌چیزی از آن نخواهیم فهمید و به مقاطع بزرگی که فخر تاریخی بشریت بودند، هیچ‌نگاهی نخواهیم انداخت و با نگاه «اکنون‌زدگی» انقلاب اسلامی و حرکات شهداء را بسطِ مدرنیته می‌دانیم زیرا که به تصور چنین افرادی، انقلاب یک واژه‌ی مدرن است و جز ادامه‌ی مدرنیته نخواهد بود. آری! اگر خانه‌ی ارتجاع تنگ و تاریک است که هست، آه که قلعه‌ی روشنفکری چه اندازه ظلمانی و سیاه است! گفت: «از همه محروم‌تر خفاش بود / که عدوی آفتاب فاش بود». موفق باشید

[۱] - نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۵۹. كنوز الحقائق، طبع بولاق مصر، ص ۵۳، ۵۷، ۶۷، ینابیع المودة، ص ۱۹.

[۲] - از نمونه‌هایی که شهیدان انقلاب در معرض نحوه‌ای از وحی تکوینی بوده‌اند به عرض می‌رسانم که: در کتاب «شهید بعد از ظهر» به روایت آقای حمید داودآبادی صفحه‌ی ۲۳ نوشته شده است که او وقتی به جهت زخمی‌شدن در فروردین ۱۳۶۵ از بیمارستان به خانه برمی‌گشت، متوجه‌ی شهادت حمیدرضا سعیدی از بچه‌های ناهل محله می‌شود که پدرش از پاسبانان شهربانی قبل از انقلاب بوده و هیچ آثاری از صفای ایمانی از خود نشان نمی‌داد؛ متعجب شد که چگونه می‌توان حمیدرضا سعیدی را که به جهت خدمت سربازی به جبهه رفته است، شهید نامید. در همین حال مادر حمیدرضا، آقای داودآبادی را سرکوجه می‌بیند و چند تکه کاغذ به دست او می‌دهد و می‌گوید بچه‌های بسیج آمده‌اند که وصیت‌نامه‌ی حمیدم را بگیرند، ما چیزی به نام وصیت‌نامه از او نداریم. این برگه‌ها آخرین نامه‌های اوست، بگو اگر به دردتان می‌خورد از آن استفاده کنید. راوی کتاب می‌گوید با سابقه‌ای که از حمیدرضا داشتم خواستم نامه‌ها را پاره کنم. نامه‌ی اول را بازکردم دیدم حمیدرضا با خط خرچنگ‌قورباغه‌ایش نوشته:

بسم رب الشهداء و الصدیقین: «مامان بابا سلام:

مامان بابا به خدا بسه دیگه، من توبه کردم و از همه‌چی دست کشیدم. به خودش قسم در توبه همیشه بازه. شما رو به خدا بیایید دست از کارای گذشته بردارید.

من توبه کردم و قسم خوردم که دیگه از اون کارا نکنم.

نمی‌دونین این‌جا چه خبره. من همه کارای گذشتم رو گذاشتم کنار.

مامان بابا شما هم توبه کنید به خدا خیلی خوبه.»

آقای داودآبادی می‌فرماید به تاریخ نامه که نگاه کردم مربوط به دو روز قبل از شهادت او بود. همه با دیدن نامه اشک‌مان درآمد و فهمیدیم که حقیقتاً خداوند شهیدان را گل‌چین می‌کند.

